**بسم الله الرحمن الرحيم**

**دانشگاه ولیعصر(عج) رفسنجان**

**پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد**

**دانشکده:ادبیات وعلوم انسانی گروه: زبان و ادبیات عربی**

**رشته:ادبیات عربی**

**گرایش:زبان وادبیات عربی**

بررسی وتحلیل رمان"ثلاثیة غرناطة" اثر رضوی عاشور از دیدگاه نقد پسا استعماری

**استاد راهنما:**

**دکتر علی اکبر ملایی**

**استاد مشاور:**

**سمیرا حیدری راد**

**نگارش:**

**مریم پورقاسم**

**اردیبهشت ماه 1399**

**داوران:**

**تقدیم به:**

 **خانواده عزیزم که زحمات فراوانی رابرای من متحمل شدند و حمایت های خودرا دریغ نکردند.**

**تشکر وقدردانی:**

**از همه ی اساتیدی که در این راستا به اینجانب نهایت کمک و راهنمایی کرده اند، به ویژه استاد ارجمند وگرامی سرکار خانم حیدری راد و جناب دکتر ملایی کمال تشکر را دارم.**

**فهرست مطالب**

**عنوان صفحه**

**چکیده**

**مقدمه**

**فصل اول: کلیات**

**1-1اهداف تحقیق**

**1-2ضرورت تحقیق**

**1-3پیشینه تحقیق**

**1-4 روش تحقیق**

**فصل دوم: نقد پسااستعماری**

**2-1 ادبیات پسااستعماری**

**2-2 نقد پسااستعماری**

**2-3 ادوارد سعید**

**2-4 هومی بابا**

**2-5 اسپیواک**

**فصل سوم: رمان**

**3-1 رضوی عاشور**

**3-2 آثار**

**3-3 ثلاثیة غرناطة**

**فصل چهارم: نقد پسااستعماری رمان ثلاثیة غرناطة**

**4-1 نقد پسااستعماری ثلاثیة غرناطة**

**فصل پنجم: نتیجه گیری و فهرست منابع و مآخذ**

**5-1 نتیجه گیری**

**5-2 منابع و مآخذ**

**چکیده**

**در این پژوهش دیدگاه های سه نظریه پرداز به نام های ادوارد سعید،هومی بابا و اسپیواک در زمینه نقد پسا استعماری تحلیل و بررسی و همچنین جلوه های نقد پسااستعماری براساس این نظریات در رمان "ثلاثیة غرناطة"رضوی عاشوربازنمایی می شود.**

**ثلاثیة غرناطة یکی از رمان های تاریخی نویسنده مصری به نام رضوی عاشور است؛ این رمان به نوعی بازنمایی جلوه های استعمار وتبعات ناشی ازآن در جوامع پسااستعماری می باشد؛ که سعی می شود اوضاع اجتماعی،اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه ی اندلس بعد از استعمار بررسی شود. جامعه ای که قوانین و مقررات خاص خود را داشت و مردمان آن اعم از زن و مرد هرکدام آزادی هایی داشتند که با ورود یک حاکمیت جدید و سلطه گر قوانین و آداب و رسوم آنها تغییر پیدا کرد و زنان و فرزندان دچار محدودیت هایی شدند.تا جایی که زبان و فرهنگشان دستخوش تغییراتی شد که ساکنان بومی برای مبارزه با این تغییرات تلاش می کردند.**

**مهمترین هدف این پژوهش آشنایی با جلوه های نقدپسااستعماری در بستر ادبیات وبررسی رمان ثلاثیة غرناطه برطبق نظریات پسااستعماری منتقدان مشهور دراین زمینه واینکه سرزمین عرب زبان ومسلمان گرانادا چه تغییرات وبحران­هایی را بعدازتصرف ومستعمره شدن توسط غرب ازنظرفرهنگ وهویت پشت سرگذاشته است.**

**روش انجام کار دراین تحقیق توصیفی- تحلیلی براساس آراء نظریه پردازان پسااستعماری است،مطالعه کتاب­ها ومقالات درجه یک در زمینه نقدپسااستعماری ومراجعه به کتب وسایت­های اینترنتی است.**

**واژه های کلیدی: نقد پسااستعماری، ثلاثیة غرناطة، ادوارد سعید، هومی بابا و اسپیواک**

 **مقدمه:**

 **اصطلاح پسا استعماری postcolonial را-با دو معنای متفاوت یعنی پس از استعمار و ضد استعمار- از جمله تحولات فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم دانسته اند. مفهوم پسا استعماری بر دوران پس از استقلال جوامع استعمار شده اطلاق می گردد و تاثیر استعمار را بر فرهنگ این جوامع بررسی می کند.**

**ادبیات پسا استعماری جنبه های نفوذ وتاثیرگذاری سلطه غرب در آثار ادبی که به طور پنهان چهره های فرودستی و مستعمره فرهنگی را به ملل تحمیل می نماید،رمز گشایی می کند و در دو حوزه دسته بندی می شود:" بخشی از آثار را استعمارگران به نگارش در می آورند و بخش اعظم آن را مردم مورد استعمار یا ملت هایی که پیشتر مورد استعمار بوده اند، می نویسند".**

**بخش زیادی از نقد پسا استعماری، به بررسی نیروهای ایدئولوژیکی می پردازد که از یک سو استعمارشدگان را مجبور می سازد که ارزش های استعمارگران را درونی کند و از سوی دیگر، مقاومت ملت های مورد استعمار را در برابر حاکمان جبارشان تشدید می کند.**

**از میان نظریه پردازان نقد پسا استعماری می توان به ادوارد سعید، هومی بابا و اسپیواک اشاره کرد:**

**ادوارد سعید، به بررسی اروپا محوری که شکل خاصی از دیگری سازی است و خاورشناسی خوانده می شود، پرداخته است وهدف از آن، پدید آوردن تعریفی مثبت از خویشتن ملی جوامع غربی در تقابل با جوامع شرقی است: جوامعی که غرب تمام خصلت های منفی را که مایل به پذیرفتن وجود آن ها در میان مردم خودش نیست به آن ها فرافکنی می کند.**

**هومی بابامعتقد است که ادبیات جهان را می توان برحسب موارد مختلفی که فرهنگ ها لطمه هایی تاریخی را تجربه کرده اند، مطالعه کرد. مثلا لطمه هایی از قبیل بردگی، انقلاب، جنگ داخلی، قتل عام سیاسی، رژیم های جبار نظامی، فقدان هویت فرهنگی وغیره. از دیدگاه وی ؛"کانون چنین پژوهشی نه حاکمیت فرهنگ های ملی است ونه جهان شمولی فرهنگ بشری بلکه توجه به گذشته های ناگفته وبازنمایی نشده ای است که دست از سرٍ اکنون تاریخی برنمی دارد". یعنی ما به مطالعه ی مطالبی بپردازیم که ادبیات جهان درباره ی تجربه های شخصی ملتی به ما می گوید که تاریخ شان را نادیده انگاشته است، انسان هایی بی حق شده، به حاشیه رانده شده و بی آشیانه.**

**اسپیواک نیز همچون سعید و بابا تحلیل روابط استعماری را در کانون کار خود نهاده است؛ با این تفاوت که در نوشته های اسپیواک عنصر جنسیت و مطالعات فرودستان برجسته می شود.(لیس تایسن،1387)**

**رضوی عاشور در سال 1946 م در قاهره متولد شد. در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره، زبان انگلیسی را آموخت و بعد از دريافت مدرک کارشناسی ارشد در ادبیات تطبیقی به ایالات متحده سفر کرد و مدرک دکتری خود را از دانشگاه ماساچوست در زمينۀ ادبیات آفریقایی آمریکایی دریافت کرد. وي آثار ادبی متعددی را به رشته تحریر در آورده است. از جمله این آثار می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: زندگی نامه(السیرة الذاتیة، الرحلة، الصرخة، أثقل من رضوی)،نقد ادبى(الحداثة الممکنة، الطریق الی الخیمة الاخری)، رمان و داستان کوتاه(حجر دافیء، خدیجة وسوسن، سراج، فرج، ثلاثیة غرناطة، الطنطوریه، قطعة من اوروبا)**

**عاشور از جمله نویسندگان عرب زبانی است که جلوه های نقد پسااستعماری در آثارش مشهود است.**

**"ثلاثیه غرناطه" از جمله رمان های برتر ادبیات معاصر عربی به شمار می رود که شامل سه گانه ی "غرناطة"، "مریمة" و "الرحیل" است. عمده ماجراهای این رمان در شهر گرانادای اسپانیا و شهرهای تابعة آن یعنی البیازین می گذرد. این رمان روایتگر تاریخ زندگی عرب های مسلمان گرانادای اسپانیاست. و مشکلاتی که به هنگام تصرف گرانادا به دست مسیحیان برای عرب های مسلمان ساکن آن پیش می آید را به زیبایی به تصویر می کشد. در این پژوهش بر اساس نقد پسا استعماری فرهنگ و تغییراتی که در اندلس بعد از استعمار نسبت به وضعیت قبل از استعمار آن پیش آمده بررسی می شود.(خدیجه محمدی درخشش،1398)**

 **فصل اول**

 **کلیات**

 **1\_کلیات**

**1-1 اهداف تحقیق**

**1\_ تحلیل و بررسی دیدگاه های سه نظریه پرداز به نام های ادوارد سعید، هومی بابا و اسپیواک در زمینه نقد پسااستعماری**

**2\_ بازنمایی جلوه های ادبیات پسااستعماری در رمان "ثلاثیة غرناطة"**

**1-2 ضرورت تحقیق**

**از آنجایی که اندلس( اسپانیای امروزی) به نوبه ی خود سرزمین مهمی بوده وهویت وجامعه ی آن بعد از استعمار دستخوش تغییر شده است، پس در این پژوهش سعی شده است اوضاع پس از استعمار آن بررسی شود.**

**1-3 پیشینه ی تحقیق**

**با توجه به بررسی های انجام شده تا کنون پژوهشی به صورت مستقل و خاص در زمینه نقد پسااستعماری در رمان ثلاثیة غرناطة اثر رضوی عاشور انجام نشده است، اما پژوهش هایی در رابطه با تحلیل شخصیت زن و یا عناصر داستان در دیگر آثار رضوی عاشور بررسی شده اند که عبارتند از:**

**1\_اعتبار،صابره،(1397)،گفتمان پسااستعماری زنان دردودهه ی اخیر افغانستان،**

**2\_ باقری مقدم،معصومه،(1397)،تحلیل رمان ثلاثیة غرناطة اثررضوی عاشور باتکیه بر رئاليسم درمکتب نقدی جورج لوکاچ،**

**3\_ حیدری،فاطمه وربیع زاده،رویا،(1395)،نقد پسااستعماری آثار روح انگیز شریفیان،**

**4\_ حیدری راد،سمیرا،(1396)،شخصیت زن در آثار رضوی عاشور(بررسی موردی الطنطوریة،اثقل من رضوی والصرخة)،**

**5\_ صاعدی،احمدرضا،(1394)،تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان"شرفة الهذیان"اثرابراهیم نصرالله،**

**6\_ صفری،فریدون،(1395)،تحلیل عناصرداستان در رمان قطعة من اوروبا از رضوی عاشور،**

**7\_ طهماسبی،عظیم،(1394)،مقارنة وتحلیل روایتی قطعة من اوروبا از رضوی عاشوروخارطة الحب لاهداف سویف علی ضوءالنظریة مابعدالاستعمار،**

**8\_ غلامی،سیمین،(1395)،خوانش پسااستعماری رمان های عبدالکریم ناصیف،**

**9\_ فاتحی،سیدحسن وهمکاران،(1396)،بررسی هویت پسااستعماری در رمان" مملکةالفراشة"اثرواسینی الاعرج با تکیه بردیدگاه هومی بابا،**

**10\_ محمدی درخشش،خدیجه،(1397)،تحلیل ساختاری ومحتوایی رمان(ثلاثیة غرناطة)اثررضوی عاشور،**

**1-4 روش تحقیق**

**روش تحقیق توصیفی-تحلیلی براساس آراء نظریه پردازان پسااستعماری است.**

 **فصل دوم**

 **نقد پسااستعماری**

 **2\_نقد پسااستعماری**

**2-1 ادبیات پسااستعماری**

**پیش از ورود به مبحث استعمارو مقوله پسااستعمار، باید به معانی این مفاهیم پرداخت. استعمار به معنی عام کلمه زمانی رخ می دهد که کشوری بااهداف اقتصادی، نظامی، سیاسی وحتی فرهنگی وارد کشوری دیگر شده، آن را تحت نفوذ وسلطه خود می گیرد. استعمار به این معنا، به پیش از سده هفدهم میلادی باز می گردد، زمانی که اروپاییان درسودای کشف وسیطره برسرزمین های دیگر، کشتی های خودرا روانه قاره های آسیا وآفریقا کردند وکشورهای موجود دراین قاره هارا که اغلب در عقب ماندگی سیاسی واجتماعی وفرهنگی گرفتار بودند، تحت تسلط خود گرفتند وبه تعبیری آن هارا استعمار کردند.(توکلی،1385،26)ازآن روزگار تاکنون، واژه استعمار بامفاهیم سیاسی ونظامی پیوندی ناگسستنی یافته است." مفهوم استعمار، امروزه بامفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته واستعمار، اساسا عمل قدرت امپریالیستی شناخته می شود، یعنی قدرتی که می خواهد ازمرزهای ملی وقومی خود تجاوز کند".(آشوری،1394،27)برای تحقق این تجاوز ازمرزهای ملی وقومی یا گذر به مرزهای دیگری، استعمارگران ازشیوه ها وترفندهای متنوعی بهره گرفته اند. درمقابل، استعمارشدگان بادرک شرایط جدید که دراغلب موارد باآسیب دیدن زیرساخت ها ولایه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ونیز فرهنگی همراه است، می کوشند تاضمن ساخت شکنی از گفتمان های استعماری، به بازیابی هویت فردی وملی وبه حاشیه راندن جلوه های استعمار واستعمارگر بپردازند.(اشکروفت،2010،282)**

**استعمار درلغت به معنای "طلب آبادانی کردن"،"آبادانی خواستن" ودر اصطلاح به معنای "تسلط مملکتی قوی برمملکتی ضعیف به قصداستفاده ازمنابع طبیعی وثروت کشور ونیروی انسانی افرادآن، به بهانه ی نابه جای ایجاد آبادی ورهبری مردم آن به سوی ترقی"(معین،1377،ج1،1377)**

**در واژه پسااستعمار، پیشوند"پسا" مطالبی را درپی خود به همراه دارد که اشاره به"دوره پس از" چیزی است ومعنای آن به دو صورت است؛ نخست ازنظرزمانی یعنی از پی چیزی آمدن ودوم به صورت ایدئولوژیک که به معنای جانشین شدن به جای چیزی است.(فرزانه دهکردی ودیگران،1391،21)**

**استعماردر معنای جدیدخود ازقرن پانزدهم آغازشدو آغازگرآن کشورهای اروپایی بودند. آنچه بیشتراز هرچیز به استعمارگران اروپایی کمک می کرد، گسترش کشتیرانی وصنایع نظامی بود. هرچند جریان های اقتصادی نیز تأثیر به سزایی دراین امر داشتند،اماعامل افزایش وگسترش استعمار درجهان، رقابت وجنگ میان کشورهای استعمارگر ودسترسی به قدرت وبرتری بیشتربود.(ارجینی،1389،19)**

**شروع واژه پسااستعماری شامل ادبیات بیشتر کشورهای جهان سوم می شد که تجربه پسااستعمار را پشت سرگذاشته ویاهنوز تحت استعمار به سرمی بردند.**

**امروزه بیشتر مفسران این نظریه،دوکتاب"پوست سیاه،صورتک های سفید" محصول سال 1967 و"نفرین شدگان زمین"محصول سال1968 اثر"فرانتس فانون" را سرآغاز رشدوتکوین نظریه پسااستعماری می دانند.**

**انواع استعمار: استعمار سنتی وکهن، درگذشته دور ظهور کرد که برخی کشورهای اروپایی همچون اسپانیا وپرتقال درقرن پانزدهم میلادی آن راآغاز کردند وتاجنگ جهانی دوم ادامه یافت وبهترین تعریف را ازآن، حسین ارجینی درمقاله خود باعنوان"استعمارفرانو" ارائه می دهد." وآن به استعمار قدیم گفته می شود که قدرت های بزرگ بااعمال زور، بر حاکمیت کشورهای دیگر تسلط پیدا می کند". استعمارنو پس از جنگ جهانی دوم وباورود سرمایه به کشورهای مستعمره آغاز شد وباکنار گذاشتن روش نظامی وجنگ وسلطه فیزیکی گذشته وحضور در کشورهای مستعمره باروش های اقتصادی ادامه پیداکرد وهدف آن وابسته کردن هرچه بیشتر این سرزمین ها به دولت استعمارگر بود، این نوع از استعمار درست درمقابل استعمار سنتی وکهن قرار دارد وبارشد فکری جوامع وگسترش نهضت های ضداستعماری درکشورهای تحت سلطه، استعمار، چهره ی جدیدی به خودگرفت وسعی کرد به جای سلطه مستقیم واشغال سرزمین ها، سلطه خودرا باروی کار آمدن دولت های دست نشانده ی بومی استمرار بخشد.(ارجینی،1389،19) استعمارفرانو، دراین نوع استعمار، استعمار خود ویاحامیانش حضور ندارند اما ازطریق رسانه ها هویت فرهنگی مستعمرات را مورد هدف گرفته وسرانجام باسلطه خود آنان را دچار ازخود باختگی فرهنگی می کنند. درواقع استعمار فرانو شیوه ای جدیدتر ازاعمال زور وقدرت وبهره کشی ازجوامع دیگر است که استعمار خودرا باچهره ای بسیار متفاوت تراز گذشته نمایان می کند به طوری که خودرا درپس چهره رسامه های جمعی پنهان می سازد. او سعی می کند بافروپاشی نظام دوقطبی، گسترش وسایل ارتباط جمعی وتبدیل شدن جهان به یک دهکده ی جهانی، سلطه ی خودرا ازطریق ابزار رسانه توسعه دهد. دردو دهه ی اخیر باسلطه ی غرب ودر رأس آن آمریکا، بر رسانه های دنیا، استعمارخودرا با چهره ای جدید به صحنه آورده است، که همان فرانو است.**

**ادبیات پسااستعماری خالق دوگروه استعمارگران واستعمارشدگان یا سرکوب کنندگان وسرکوب شوندگان است، در ادبیات پسااستعماری، مردم بومی ناگزیر به پذیرش شرایط جدید وبرقراری ارتباط درمیان یک"خود" ویک"دیگری" هستند. ادبیات پسااستعماری حاصل تجربه ملت هایی است که قبلا زیر سلطه قوانین استعماری می زیسته اند.**

**موضوع اصلی ادبیات پسااستعماری، مبارزه ای است که برای کسب استقلال مجدد صورت گرفته است. یکی از مهمترین مسائل کشورهای تحت سلطه ای که پس ازطی دوران استعمار به استقلال مجدد دست یافته اند؛ حکومت آنها است، مردم این کشورها نیازمند آن اند که پس از رهایی از دست قدرتی برتر که سال ها آن هارا تحت کنترل خود داشت، به شیوه ای برای هدایت زندگی خود دست یابند. درمیان شیوه های پسااستعماری، آنچه ازهمه خطرناکتر ودرعین حال مخفی تراست، سلطه فرهنگی است، دراین شیوه به لحاظ فکری، روحی ومعنوی صدماتی به کشورهای مستعمره وارد می شود وافکار، عقاید وارزش هارا در درون به نابودی می کشاند وحیات معنوی آنهارا مختل می سازد.(مصباح یزدی،1380،42) دراین روش، تمدن، دانش وفرهنگ کشورهای استعمارشده، تحت سلطه قدرت های استعمارگر قرار می گیرد وآنهارا از پیشرفت باز می دارد.**

**موضوع اساسی ادبیات پسااستعماری، پرداختن به پی آمدهای استعماراست، ودرباره ی مبارزاتی که برای به دست آوردن استقلال دوباره ی مستعمرات صورت گرفته است ومهمترین به چالش کشاندن این پی آمدهاست.**

**یکی از بزرگترین موضوعات ادبیات پسااستعماری پرداختن به"هویت" است. استعمارشدگان معتقدند غرب، هویت آنان را خدشه دار کرده است. ادبیات پسااستعماری از هویت چنین کشورهایی(مستعمره) حمایت وپشتیبانی می کند که اگرچه بیشتراین کشورها دیگر مستعمره نیستند، ولی هنوز به چشم مستعمره به آنان نگاه می شود.**

**پس درواقع هدف ادبیات پسااستعمار، مطالعه ی دیدگاه های غربی است، یعنی غرب چگونه به این ملت ها می نگرد وچگونه این نگرش را تداوم می بخشد وجهان شمول می کند تابه استعمار خود ادامه دهد.**

**یکی ازمهمترین اثرات منفی ومخرب استعمار، نابودکردن یاتضعیف فرهنگ وزبان ملل تحت استعماراست. بلایی که بیشتر کشورهای آسیایی وبه خصوص خاورمیانه گرفتار آن بوده اند. ادوارد سعید براین باور است که پیامدهای استعمارگری درقالب های هرج ومرج، کودتاها، فساد، جنگ های داخلی وخونریزی تا به امروز ادامه دارد. استعمارگران قدرتمند باتحریف فرهنگ وزبان کشورهای تحت استعمار، یک زبان ویک فرهنگ رابرآن سرزمین ها تحمیل کرده اند.**

**مطالعات پسااستعماری را می توان یکی از حوزه های مرتبط بامسائل کشورهای درحال توسعه، به ویژه درپایان دوره حاکمیت استعماری غرب دانست.(شیرزاد،1388) قدرت استعماگر(خود) درشکل دادن به هویت وساختارهای فرهنگی مردم استعمارشده(دیگری) درسراسر دنیا تأثیرمهمی دارد. ازنظر ادوارد سعید، گفتمان استعماری براین مبتنی است که در جهان غربی هابر شرقی ها مسلط هستند وشرقی باید تحت سلطه باشد.(سعید،1386،71)**

**بنابراین می توان به ویژگی های غالب پسااستعمارگرایی بدین ترتیب اشاره کرد:**

**1-حاکمان پسااستعماری(غرب) در پی اقداماتی همه جانبه برای اعمال سلطه وکنترل جوامع زیردست(غیرعربی) هستند.**

**2-پسااستعمارگرایی به دنبال توجه به ساختارهای فرهنگی وتأثیرگذاری برآن است.**

**3-پسااستعمارگرایی درپی ترویج اروپا محوری ومفاهیمی همچون آزادی، برابری وعدالت است.**

**4-پسااستعمارگرایی دائما نگاهی انتقادی به جهان سوم دارد ودرپی ایجاد گفتمان برتری غرب وعقب ماندگی شرق است.**

**قدرت های استعماری، به دلیل پیشرفته بودن فناوری های خود براین باورند که فرهنگ،اعتقادات،سنت ورفتار آنان نیز برتراست وبراین اساس، نسبت به دیگران درپایگاه بالاتری قراردارند وسایر ملت ها درحاشیه اند.(خوانش پسااستعماری رمان جزیره سرگردانی،سمیه حاجتی و همکاران، دانشگاه گیلان،94)**

**یکی از مهمترین ویا نخستین گام های استعمار در مستعمرات خود گماشتن حکومت وحاکمانی دست نشانده ومزدور است تاهروقت اراده کردند ویا احساس کردند که دیگر منافع استعماری آنان تأمین نمی شود به هروسیله ممکن آن راساقط کنند وبه فکر جایگزین مناسب باشند.(تحلیل گفتمان پسااستعماری دررمان"شرفة الهذیان" اثر ابراهیم نصرالله، احمدرضا صاعدی، دانشگاه شهید باهنرکرمان،94)**

**زبان عامل اصلی برای سلطه ی استعمار: گفتمان پسااستعماری مبتنی برتلاش برای دست یابی به قدرت است. قدرتی که تحت کنترل زبان کلان شهر است. قدرت درزبان نهادینه می شود، زیرا زبان روابطی رافراهم می کند که حقیقت درآنها شکل می گیرد. زبان را می توان فرهنگ وهویت ملت های تحت سلطه دانست. باتسلط فرهنگی وزبانی ملت غرب برمشرق زمین، نویسندگان پسااستعماری، نیززبان را تنهاابزار و وسیله برای حمایت ازحقوق ملت خود دربرابر استعمارگران به کار می برند. ازیک طرف زبان درجوامع پسااستعماری شرایطی رافراهم می کند تابدین وسیله حقیقت جوامع ومخصوصا قدرت واستعمار در درون آنها به خوبی آشکارو بیان شود. زبان یک ملت بیانگر هویت واصالت آن ملت است.کشورهای استعمارگر درپی آن هستند که زبان خودرا برکشورهای تحت سلطه تحمیل کنند.**

**2-2نقد پسااستعماری**

**شیوه ها وروش هایی که درانواع گوناگون نقد ادبی وجوددارد هرکدام می تواند بانظریه هایی مطرح شده به وسیله منتقدان مربوط به آن برای تحلیل وبررسی آثارادبی به کارگرفته شود. نقدادبی قوانین،موازین ودلایلی دارد که قابل قبول بودن ویارد آثارادبی رامورد مطالعه گسترده قرار می دهد. منتقدادبی حقیقی خود هنری را که دریک اثرادبی موجود است، می شناسد وآن را به خوانندگان نیز می شناساند. او می تواند بسیاری از ارزش های پنهان ونهفته درآثار ادبی را کشف وآشکار نماید. باتوجه به مطالب گفته شده نقدادبی براساس اینکه ازکدام دیدگاه به اثرادبی نگاه کند به انواع گوناگون تقسیم می شود. یکی ازاین انواع، نقد پسااستعماری است که متون را ازنظریه ها ودیدگاه هایی التقاطی وترکیبی خاص خود موردبررسی وتحلیل ومطالعه قرار می دهد.بهتر این است که پیش از پرداختن به معرفی وشناخت نقد پسااستعماری وبررسی دیدگاه ها ونظریه های آن وگفتمان های حاصل از آن، استعمار رانیز به خوبی بشناسیم، بامفهوم وتاریخ بروز آن آشنا شویم واهداف آن را موردارزیابی قراردهیم تاراهی برای شناخت نقد پسااستعمارگرایی ونظریه های آن بازشود تابتوانیم به تحلیل متون موردنظر بپردازیم.**

**اصطلاح پسااستعماری را با دو معنای متفاوت یعنی پس از استعمار و ضداستعماراز جمله تحولات فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم دانسته اند ومفهوم پسااستعماری بردوران پس از استقلال جوامع استعمارشده اطلاق می گردد وتاثیر استعمار رابر فرهنگ این جوامع بررسی می کند.**

**نقد پسااستعماری از سلسله رویکردهای ادبی دهه های اخیر در حوزه ی مطالعات فرهنگی است که به بررسی آثار فرهنگی دوران پس از استقلال در سرزمین های استعمارشده می پردازد.**

**نقد پسااستعماری، شاخه ای از ادبیات معاصر است که دغدغه اصلی آن استقلال سیاسی وفرهنگی مردمی است که استعمارگر قبلا آن هارا تحت انقیاد خود درآورده است وبه ادبیات کشورهایی می پردازد که مستعمرات قدرت های استعمارگر اروپایی از قبیل بریتانیا، فرانسه واسپانیا بوده اند.(سپهوند،76،1393)این نقد درپی بررسی هویت های جدید نژادی،ملی،دینی واجتماعی در دوران پسااستعماری ومقایسه آنها با دوره ی پیش از استعمار است.**

**مطالعات پسااستعماری برنقش عوامل شناختی وفرهنگی تکیه دارد وتلاش می کند تا شیوه های متفاوتی راکه استعمارگران در طول تاریخ به وسیله ی آنها به استعمار جوامع پرداخته اند فاش کند. توزیع نامتوازن ثروت وجمعیت که در دوران پسااستعماری نمود بیشتری پیداکرد به افزایش روند مهاجرت دامن زد.مهاجرت هویت فردی را ذوب می کند ومفاهیمی همچون زبان،مکان،نژاد وبرخوردها را دستخوش تغییر می کند.مهاجرت به عنوان پدیده ای نو، پیامی در دنیای پسااستعماری محسوب می شود.**

**مهاجرت از پیامدهای دنیای پسااستعماری محسوب می شود، مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وجنگ به جریان مهاجرت دامن می زند وغالبا موج مهاجرت ازسوی کشورهای توسعه یافته ویادرحال توسعه صورت می گیرد. توزیع نامتوازن ثروت وجمعیت که در دوران پسااستعماری بارزتراست، درافزایش روند مهاجرت بسیار مؤثر است ودر بلندمدت منجر به خروج دانش، سرمایه ونیروی مولداز کشور می گردد.(گرین،430،1383)**

 **ادبیات مهاجرت به روایت زندگی ومسائل اجتماعی،فرهنگی واقتصادی مهاجران در سرزمین بیگانه می پردازد. درادبیات مهاجرت مفاهیمی چون دیگری،حاشیه،فرودست وشرق وقتی با مؤلفه های غربت،وطن،هویت،گم گشتگی وحسرت درهم می آمیزند"سبب آفرینش آثاری می شوند که در فضایی متفاوت با فضای وطن ونیز فضایی متفاوت با سرزمین جدید شکل می گیرندکه می توان آن را هویت سرگردان نامید".(تفرشی مطلق،219،1389)**

**مهاجر بی وطن است ونسبت به وطن پیشین خود ونیز کشور بیگانه احساس غربت می کند،جغرافیای فرهنگی هویت فردی اورا ذوب نموده،مفاهیمی چون زبان،مکان،هویت ونژاد اورا دست خوش تغییر می کنند.**

**انسان هایی که محل زندگی خویش را توسط مهاجرت به کشوری دیگر تغییر داده اند وبررسی مشکلات این تغییر مکان وتاثیرات آن برهویت افراد مهاجر از دیگر وظایف نقد پسااستعماری است.(ورزنده،1391)**

**نقد پسااستعماری به نقد وبررسی ادبیات کشورهای استعمارشده وآثار نویسندگانی که سال ها در کشورهای استعمارگر واستعمارزده زندگی کرده اند، می پردازد، زیرا این نویسندگان نوشتن تاریخ، خاطرات ادبیات وفرهنگ بومی خودرا بهترین راه مبارزه وایستادگی در برابر استعمارگران می دانند.اولین خاستگاه یا ریشه نقد پسااستعماری را می توان به منتقدانی همچون فرانتس فانون نسبت داد. فانون متفکر الجزایری در دهه ی 1950 به طور مستقیم در شکل گیری این نظریه مؤثر بوده است وبیشتر تئورى هاى او پیرامون مسائل نژادی وجنبش های ضداستعماری همراه باخشونت است، زیرا او احساسات ملی گرایانه را برای فائق آمدن براستعمار کافی نمی دانست.(فانون،8،1353)**

**دنیای در حال پسااستعماری شدن، دیگر در انقیاد زمان ومکان نیست وپیامدهایش تنها به رابطه ی استعمارگر واستعمارزده خلاصه نمی شود. جهانی شدن وضعیت پسااستعماری سبب قوی ترشدن تقابل های دوگانه"غرب"و "شرق"و "خود" و"دیگری"می گردد،اگرچه حاکمیت رسمی استعمار پایان یافته است اما ریشه های آن همچنان به رشد خود ادامه می دهند و استعمارگران دیروز با گسترش سلطه ی نرم یعنی با شرق شناسی ومرکزی کردن زبان وفرهنگ خود درسراسر جهان سعی می کنند تا بار دیگر استعمارزدگان را در حاشیه نگاه دارند ونفوذ خودرا در کشورهای استعمارگر حفظ کنند ویا بادستان خود آنهارا سرکوب کنند. کشورهای استعماری درفکر واندیشه برخی سردمداران کشورهای مستعمره یامهم منطقه رخنه می کنندو آرام آرام آن هارا به سوی خود می کشانند ودر برخی موارد سقوط یک کشوررا به دست همان بومی که رأس حکومت است، رقم می زنند تااثری از خود به جا نگذارند.**

**بنیادی ترین مفاهیم نظریه پسااستعماری عبارتند از:"شرق شناسی، اروپامحوری،مرکزوحاشیه،فرودست،زبان،تقلید،نژاد،دیگری،جنسیت،دورگه بودگی.شرق شناسی درعام ترین مفهوم خودمی تواند به معنی بنیادی آکادمیک تعریف شودکه زبان هاوفرهنگ شرق رامطالعه می کند". (شاهمیری،52،1389)**

**هومی بابا، ادوارد سعید وگایاتری چاکراورتی اسپیواک سه ضلع مثلث نظریه پسااستعماری را تشکیل می دهند؛(مطالعات پسااستعماری؛نقدو ارزیابی دیدگاه های فرانتس فانون، ادوارد سعید وهومی بابا، دکتر رضا شیرزادی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج)**

**2-3ادوارد سعید**

**ادوارد سعید،نویسنده ومنتقد آمریکایی فلسطین تبار درسال 1935 در بیت المقدس فلسطین(که هنوز تحت الحمایه بریتانیا بود)در یک خانواده عرب،مسیحی وثروتمند به دنیا آمد. در آنجا وارد دانشگاه پرینستون شد ودرسال 1955 در رشته ادبیات تطبیقی موفق به دریافت مدرک کارشناسی آن دانشگاه گردید. درهمان سال برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه هاروارد شد ودرسال 1960 مدرک کارشناسی ارشد ودرسال 1964 مدرک دکترای خودرا دریافت کرد. سعید از یک سال قبل از دریافت مدرک دکترای خود(سال1963) در دانشگاه کلمبیا در نیویورک مشغول تدریس شد وتا پایان عمر در همین دانشگاه به تدریس و پژوهش اشتغال ورزید. سعید به زبان های انگلیسی، فرانسه وعربی مسلط بودو از زبان های اسپانیایی، آلمانی، ایتالیایی ولاتین نیز آگاهی داشت(عضدانلو،1383،فصل اول).سعید درسال 1991 پس ازیک معاینه پزشکی به بیماری لاعلاج خود(سرطان خون) پی برد واز آن زمان تا هنگام مرگش(یعنی طی حدود 12سال) درعین مبارزه ای خستگی ناپذیر بااین بیماری، یکی از پربارترین دوره های آفرینندگی علمی خودرا آغاز کرد. وی مؤلف حدود بیست کتاب است.وآثاراو تقریبا به بیست وشش زبان دنیا ترجمه شده­اند.ازجمله کتاب­های مطرح او می­توان آغاز:هدف وروش(1)،شرق شناسی(2)،مسئله فلسطین(3)،پوشش خبری اسلام(4)، جهان،متن،ومنتقد(5)،پس ازعرش(6)،پروردن موسیقایی(7)،فرهنگ وامپریالیسم(8)،نقش روشنفکر(9)،صلح وناخشنودی­های آن:مقالاتی درباره­ی فلسطین وفرآیند صلح خاورمیانه(10)،ومیان جنگ وصلح(11)را نام برد.**

**علاوه­بر همه اینها سعید ویراینده کتاب مجموعه داستان­های هنری جیمز 1891-1884نیز هست،وبه طورمنظم مقالاتی برای روزنامه­ها ومجلات کشورهای فرانسه،ایتالیا،سوئد،انگلستان،اسپانیا،کشورهای عربی،پاکستان،هندوستان،وژاپن می­نویسد. اوهمچنین منتقد موزیک مجله ملت(12)،عضو هیئت تحریره بیش از بیست مجله،و ویراینده سری کتاب­هایی تحت عنوان هم­گرایی(13)در انتشارات دانشگاه هاروارد هست. دریافت کننده جوایز متعدد ادبی،سیاسی،وفرهنگی دربرابر جهان است،ودرسال 1999 اولین جایزه اسپینوزا،درهلند را دریافت کرد.دوکتاب دیگر سعیدنیز تحت عنوان­های پایان پروسه صلح:اسلو وبعد(14)وبازتاب­های تبعیدومقالاتی دیگر(15)،درسال 2000منتشرشد.(عضدانلو،نقش روشنفکر،1392)**

**اواز اواخر دهه 1970تاسال1991 عضوشورای ملی فلسطین بودو جملات تندی را علیه موضع انگلستان وآمریکا درمسئله فلسطین(وود،197،2006)وجنگ خلیج فارس وهمچنین برفساد وبی­لیاقتی فلسطینی­ها هم نقد داشت(الیوت وترنر،672،1390).حتی نوشته های او توسط یاسرعرفات به دلیل خط فکری مستقل وانتقادی آنها ممنوع شد.**

**سعید درزندگی خود سه مسئله را پیگیری کرده است:**

**1-مسئله روشنفکری ونقدوبررسی وظیفه­ی روشنفکر،تحت تاثیر آرای میشل فوکو**

**2-مسئله شرق شناسی که به طرح گفتمان پساشرق شناسی انجامید.**

**3-دغدغه­ی همیشگی سعید؛یعنی مسئله فلسطین(سعید،شرق شناسی)**

 **ادوارد سعید سرانجام در 25 دسامبر 2003 براثر ابتلاء به سرطان خون، در آمریکا در گذشت. عمده ترین دیدگاه های او در دو کتاب"شرق شناسی" و"فرهنگ وامپریالیسم" که می توان گفت مشهورترین آثار او هستند.(مطالعات پسااستعماری؛نقد وارزیابی دیدگاه های فرانتس فانون،ادوارد سعیدو هومی بابا،دکتر رضا شیرزادی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج)**

**(Huggan,2005:124)کتاب شرق شناسی او دست کم به36 زبان ترجمه شده است.**

**اودر این کتاب به تاریخ دوران استعمار وفرآیندهای علمی پیش زمینه آن توجه والزامات ایدئولوژیک نهان درپس این تاریخ را بابه خدمت گرفتن رهیافت رابطه قدرت ودانش ازفیلسوف بزرگ فرانسوی میشل فوکو ترسیم کرده است.به همراه قدرت،نیاز به تولید گونه ای خاص ازدانش که آن قدرت را تقویت کند،پدید می آید وبه همین منوال بود که زمینه مطالعاتی ای به نام شرق شناسی درنسبت باروابط قدرت میان شرق وغرب پدیدارشد.آغازگر این روند،ظهور پدیده استعمار است وبعداز پایان (corr,2008:50)استعمار نیز همچنان-هرچند باشیوه های متفاوت- تداوم دارد.**

**دریک تعبیرکلی، شرق شناسی به شناخت یک"دیگری" خاص،از منظر خاص می­پردازد.بسیاری از غربیان، جهان شرق را به رغم تنوع بسیارش،صرفا یک "دیگری"تاریک ونابسامان دربرابر غرب نظام مند وپیشرفت دانسته اند.**

**یکی از مهمترین حوزه های اندیشه سعید،روشنفکری است. ادوارد سعید همیشه براین باوربود که وظیفه روشنفکران آن است که حقیقت را به "قدرت" بگویند. سعید معتقد بود روشنفکران درغرب در درون سازوکارهای موجود جذب شده اند وروشنفکران جهان سوم نیز نقش خودرا از پرسیدن وبه چالش کشیدن، به مشورت دادن تقلیل داده اند؛ بنابراین چه درغرب (dhar,2006:166)وچه درشرق، روشنفکران از وظیفه اصلی خود فاصله گرفته اند.**

**بسیاری شروع گفتمان پسااستعماری را به شکل آکادمیک به انتشار کتاب "شرق شناسی،ادوارد سعید" درسال 1987ربط می دهند"هدف شرق شناسی، پدید آوردن تعریف مثبت از خویشتن های جوامع غربی در تقابل با جوامع شرقی است، جوامعی که غرب تمام خصلت های منفی ای راکه مایل به پذیرفتن آنها در میان مردم جوامع خویش نیست، برآنان فرافکنی می کنند.(تایسن،534،1387)از دیدگاه سعید مغرب زمین، انسان شرق زمینی را غیرمنطقی، فاسد، کودک منش ودیگرگونه می داند، بنابراین انسان اروپایی منطقی، باتقوا، بالغ وطبیعی تا نرمال به شمار می رود.(سعید،71،1386)**

**حدود پنج سال پس ازانتشار کتاب شرق شناسی،ادواردسعید شروع به جمع آوری نظریاتی درباره روابط گسترده فرهنگ وامپراتوری نمود ودستاوردهای خودرا به صورت ایراد یک رشته سخنرانی دردانشگاه­های آمریکا،کانادا وانگلستان ارائه نمود.این سخنرانی­ا درواقع هسته مرکزی کتابی گردید که وی آن رابا نام فرهنگ وامپریالیسم درسال1993 میلادی انتشارداد که درواقع دنباله کتاب شرق شناسی محسوب می­گردد. ادواردسعید دراین کتاب نظریه­ی خودرا توسعه داده وکاربرد آن رادر خوانش متون ادبی نشان داد.(سعید،1377)**

**2-3-1نظریه شرق شناسی ادوارد سعید:**

**شرق شناسی یک "گفتمان" است؛گفتمانی که درآن تمایز میان غرب وشرق، اساس هرنوع بحث واستدلالی می باشد. شرق شناسی نهادی رسمی وثبت شده است که باویژگی آکادمیک خود باشرق سروکار دارد.براین اساس،هستی "شرق"ساخته شده توسط غرب،در ارتباط باغرب وبرای غرب است.شرق تصوری ازیک دیگری بیگانه وعقب افتاده دربرابر غرب پیشرفته است. شرق شناسی، شیوه ای غربی برای تسلط برشرق است وحاصل آن نادیده گرفتن واقعیت شرق ومردم آن می باشد.این شرق شناسی،پدرسالارانه،خودمرکزبین، نژادپرست وامپریالیستی است؛شرق منفعل وضعیف دربرابر غرب عقل گرا وقدرتمند.(دالمایر،1384)**

**شرق شناسی عنوان مشخص کننده فراگیری است که من(ادوارد سعید) برای توصیف چگونگی برداشت غرب از مشرق زمین به کاربرده ام.(سعید،118،1386) ازنظر ادوارد سعید بهتر آن است که مابا شرق شناسی همچون مجموعه ای از مهارت ها ومحدودیت هایی روبه روشویم که برتفکر اعمال می شود نه به صورت یک نظریه مثبت ساده وبی پیچ وخم، چنانچه جوهر وچکیده شرق شناسی این نظر باشد که بین مهتری اروپایی وکهتری مشرق زمینی تمایزی نازدودنی یرقرار است.(همان،74)**

**شرق شناسی امروزه سه شکل اساسی به خودگرفته است وبه واقع سه گفتمان شرق شناسانه داریم:**

**1-شرق شناسی 2-پساشرق شناسی ادواردسعید(ضدشرق شناسی) 3-شرق شناسی وارونه(العظمه وبابی سعید)**

**باتوجه به نظریه شرق شناسی وفرهنگ مشرق زمین به لحاظ زمانی،مکانی، فرهنگی و...تحت سلطه فرهنگ غرب وثابت وبدون تغییراست.ازنظر شرق شناسان اروپایی،انسان مشرق زمینی،خود به تنهایی توانایی حفظ منافع سیاسی،اقتصادی وفرهنگی کشور خودرا ندارد وشرق شناسان بابه کارگیری استعمار درکشورهای شرقی،سعی درحفظ وبهبود شرایط آن ها داشته اند، این امرزمینه شکل گیری استعمار درملت های شرقی را فراهم کرد. با وجود این کشورهای تحت سلطه ناگزیر از پذیرش وقبول شرایطی بوده اند که استعمارگران به وجود آورده اند.**

**سعید در کتاب"شرق شناسی" برروی روابط نظامی، قانونی وسیاسی میان استعمارگر ومستعمره متمرکز می شود؛ او باتوجه به مفهوم "تقابل های دوگانه" شرق وغرب را در مقابل همدیگر می داند وبالاخص درآثار ادبی قرون هفدهم وهجدهم، غربیها به تعریف مفهوم خاور پرداخته اند.(ورزنده،1391)**

**ازدیدگاه ملت های غربی،علت عمده یورش برفرهنگ مشرق زمین ودر اختیار گرفتن آن،خصومت وکینه جویی ملت مشرق زمین بافرهنگ ورسوم غربی است.(سعید،1386،295)**

**استعمارگران باارائه خدمات مختلف فرهنگی وآموزشی وفروش کالاهای مختلف سعی می کردند تادانش وسلطه ی خودرا برکشورهای تحت سلطه تحمیل کنند واز این طریق،فرهنگ خودرا برآن کشور غالب کنند.(یزدی میمندی،77،1387)**

**باتوجه به آراء ادوارد سعید یکی از اساسی ترین مفاهیم مورد بررسی در ادبیات پسااستعماری از دیدگاه ادوارد سعید مبحث"تقابل شرق وغرب" است.**

**2-3-1-1تقابل شرق وغرب(من ودیگری)**

**وی دربسیاری ازمتون خود دیدگاهش را درباره"دیگران" شرح می­دهد ومی­نویسد که یکی از کلیدی­ترین نقاط شروع شرق شناسی ازآغاز تاریخچه نوین خود تقسیم جهان به دوقطب شرق وغرب بوده است:**

**این ایده به عنوان شکلی از تفکر منجر به گروهبندی مردم جهان به دودسته"ما"(انسان غربی) و"دیگران"(انسان شرقی)گردید. پس ازآن شرق شناسی باروش­های مختلف این احساس را پدیدآورد که قدرت غرب برشرق دارای برتری می­باشد واین امردارای واقعیتی علمی است،کیسینجر در مقاله­ای تحت عنوان ساختار داخلی وسیاست خارجی به صراحت می­نویسد: ما{غربی­ها}انقلاب نیوتونی خویش را داشته­ایم وآنها{شرقی­ها}نداشته­اند. پس مانسبت به آنها ازقدرت فکری بهتری برخورداریم.(سعید،90،1377)**

**نظریه شرق شناسی ادواردسعید باطرح موضوع"دیگران"،فقط برتری جویی فرهنگ غرب را درمقابل شرق نشان نمی­دهد،بلکه به سلطه فرهنگ اکثریت درمقابل فرهنگ اقلیت های قومی ونژادی می­پردازد وبه شرح پدیده­ای به نام"ادبیات تطبیقی امپریالیسم"می­پردازد که درآن سیاست سلطه جویی، برتری طلبی، شماتت وحتی مقابله ودشمنی تشویق شده است. ادوارد سعیدباطرح نقد اومانیستی راه رابرای گفتگویی می­گشاید که درشرایط آزاد ومساوی مطالعات تطبیقی ادبیات وهنر ممکن شود ومطالعات تطبیقی دمکراتیک میان فرهنگ های مختلف سامان گیرد.(همان)**

**سعیدمعتقد است توصیفی که ازکشورهای استعمارشده ارائه می­شد به گونه­ای بودکه آنهارا خوار جلوه می­داد؛آنهارا به عنوان تصویری منفی،به عنوان"غیر" یا"دیگر" می­ساخت؛تاتصویری مثبت ومتمدن ازجامعه غرب ارائه شود.(سعید،1371)**

**درهیچ دوره­ای ازتاریخ تفکر بشر نقش(دیگری) درحوزه­های دانش به سان امروز اهمیت نداشته است. این مفهوم امروزه درحوزه مطالعات سیاسی وجامعه شناسی،نقدپسااستعماری،بحث مهاجرت وجوامع چندفرهنگی(میشل فوکو،گایاتری اسپیواک وهومی بابا)،زبان شناسی وفلسفه زبان(لودویگ ویتگنشتاین ومارتین هایدگر)،فلسفه(امانوئل لویناس)،روانشناسی(ژاک لاکان وژولیاکریستیوا)ونقدادبی(ژاک دریدا وادواردسعید)از اهمیت بسیاری برخورداراست.**

**امروزه به ویژه مفهوم­های خودی ودیگری وتمایزآنها درگفتمان سیاسی کارکرد مؤثری یافته است. بااین خط فرضی وخیالی است که ما، انسان­هارا ازهم جدامی­کنیم،نژادهارا تقسیم می­کنیم،جنسیت رامجزا می­کنیم وفرهنگ­ها راطبقه­بندی می­کنیم،خودی رابر دیگری برتر می­شمریم:جنس مرد به عنوان خودی وزن به عنوان دیگری،فرهنگ غرب به عنوان خودی وفرهنگ شرق به عنوان دیگر(درزمبنه­ی مسائل شرق شناسی)،نژادسفید به عنوان خودی ونژاد رنگین پوست به عنوان دیگر.(ژاک دریدا،1987)**

**تقسیم عالم به شرق وغرب معنایی ندارد.اکنون شرق درحجاب است.هرچند همچنان انسان­های شرقی هستند،اما سخن آنان هژمونی ندارد؛امروز همه­جا دولت غرب است وغرب حکومت می­کند.**

**2-4هومی بابا**

**هومی بابا،درسال 1949م.درهند به دنیا آمد، در انگلستان، تحصیلات دانشگاهی خودرا به انجام رساند ودر رشته زبان وادبیات انگلیسی از دانشگاه آکسفورد مدرک دکترا را کسب نمود ودرحال حاضر در دانشگاه هاروارد آمریکا، کرسی استادی را در رشته مطالعات فرهنگی در اختیار دارد. تألیفات او عبارتنداز:"جایگاه فرهنگ، ملت هاو روایت ها" که امروزه از کتاب های کلیدی در مطالعات فرهنگی محسوب می شوند. درکتاب"جایگاه فرهنگ" علاوه­بر نقدمطالعاتی که ار رویکردهای مختلف درزمینه­ی فرهنگ انجام شده به موضوعاتی ازقبیل هویت،تقلید ودورگه بودن می­پردازد وبسیاری ازموضوعات مطالعات فرهنگی را ازنو تعریف می­کند. هومی بابا در آرای پسااستعماری خود از اندیشمندانی چون ژاک دریدا، ژاک لاکان ومیشل فوکو تأثیر پذیرفته است،اما فیلسوفی که بیشترین تاثیر را در این زمینه بروی داشته است،"ادوارد سعید وکتاب"شرق شناسی" اوست.(گیلبرت،10،1388)افکار وایده های او درساخت واژگان واصطلاحات علمی نقد پسااستعماری بسیار مؤثر بوده است."پیوندخوردگی" و" فضای سوم" از جمله اصطلاحات جدید هستند که او ابداع کرده است(به نقل از ورزنده وابراهیمی،1391،169).**

**مطالعات هومی بابا به روابط روانشناختی بین استعمارگر واستعمارزده معروف است وبه مطالعه رفتار،زبان وذهنیت استعمارزده ورابطه او بااستعمارگر وتاثیرپذیری استعمارگر ازاو می پردازد ومعتقد است استعمارگر واستعمارزده هردو در تعامل با یکدیگر هستند.**

**از نظر بابا، هویت در دنیای پسامدرن(مقوله ای مفهومی) است که در( کشاکش اختلاف ها وتفاوت های فرهنگی برساخته وتقویم می شود)وی همچنین می گوید در روابط استعماری، هویت هیچ یک ازدو طرف(استعمارگر\ استعمارزده) اصیل نیست وهردو برای برساختن هویت خود به یکدیگر نیازمندند.(رابطه دیالکتیکی خود ودیگری).(گیلبرت،10،1388)**

**هومی بابا باتمرکز برمفهوم روانشناختی"دوسویگی" دربررسی رابطه استعمارگر\استعمارزده، نظریه پسااستعماری را وارد فاز جدیدی می کند. ازدید بابا، در این رابطه استعمارگر لزوما همواره تفوق ندارد، زیرا رویارویی او بافرد استعمارزده می تواند هم زمان اضطراب زا باشد. این اضطراب عمدتا ازاین ناشی می شود که استعمارزده می تواند (www.isa.org.ir,97/2/18)باتقلید زبان وفرهنگ استعمارگر، قدرت اورا به چالش بکشد**

**وهمچنین از دیدگاه او، در روابط استعماری هویت هیچ یک ازدو طرف اصیل نیست وهردو طرف برای برساخت هویت خود به یکدیگر نیازمند هستند.(ورزنده،1391)**

**2-4-1پیوندخوردگی**

**هومی بابا معتقد است"پیوندخوردگی" صرفا نتیجه استقلال وپیشرفت نیست، بلکه طبیعت احتناب ناپذیر ونتیجه همزیستی استعمارگر واستعمارشده است(سپهوند،1393،68).وحاشیه­ای است که تفاوت­های فرهنگی آنجا بایکدیگر برخورد کرده ورابطه برقرار می­کنند وهویت­های باثبات را مغشوش می­کند(شاهمیری،154،1389).**

**2-4-2فضای سوم**

**بحث فضای سوم عمدتا بامباحث شرق شناسی وپسااستعماری همراه بوده که ازسردمداران آن ادواردسعید،گایاتری چاکراورتی اسپیواک وهومی بابا هستند. هومی بابا از اندیشمندانی است که مفهوم"فضای سوم" رادر ادبیات علوم انسانی واجتماعی وبه ویژه مباحث فرهنگی وارد ساخت.**

**او فضای سومی را مطرح می­کند که درآن، فرهنگ پیوندخورده شکل می­گیرد.ازنظر وی این فضای سوم،همان چیزی است که سبب اهمیت مفهوم پیوندخوردگی می­شود ومانع ازسیاست­های دوقطبی می­شود؛زیرا دراین فضا،هیچ فرهنگی به عنوان فرهنگ وطن احساس نمی­شود(سپهوند،68-69،1393).**

**تلاقی دوفضای ذهنی استعماری وواقعی پسااستعماری، فضای جدیدی رااز نظر فرهنگی-اجتماعی به وجود می­آورد که هومی بابا آن را"فضای سوم" نامیده است.**

**این فضا،یک فضای ذهنی،اجتماعی وانتزاعی-رفتاری است. برپایه این فضای جدید گفتمان های مختلفی متولد می­شوند که بخشی ازآن­ها ریشه در (Bhabha,Hفضای استعماری وبخشی دیگر درفضای پسااستعماری دارند.(1994،**

**2-4-3الهوية المهجنة**

**مهاجران نسبت به تغییراتی که دربرخورد بامحیط جدید دراثنا هجرت به وجودآمد،متعرض شدند.ازیک طرف به حفظ فرهنگ وطنی وازطرفی به ادامه به ساختن بامحیط جدید تلاش می­کنند.مهاجران دچار بحران های هویتی وتناقضات فرهنگی،اجتماعی ودینی که درکشور مهمان بود،شدند.مهاجران دراموری مثل دین،غذا،زبان،آداب ورسوم وسنت­ها دچار بی­هویتی شدند. دربرخورد بافضای هجرت وتبادل فرهنگی باساکنان اصلی ناتوان ماندند وهویت جدیدرا قبول نکردند(شیخی،1399).**

**2-4-4اللغة**

**زبان جزء ذات انسان است به طوری که ازبدو تولد بااوهمراه است؛بدون اینکه درانتخاب آن نقشی داشته باشد.همچنین نشان دهنده­ی هویت وملیت هرشخص است،هرکسی برای زبان وهویت خود غیرت وسرسختی دارد که همیشه خواستار حفظ ونگهداری آن است بنابراین زبان عنصراصلی واساسی در زندگی هرفرد است.**

**2-5اسپیواک**

**گایاتری چاکراورتی اسپیواک نظریه پرداز وفیلسوف هندی یکی دیگر ازمنتقدان نظریه پسااستعماری است که در24 فوریه 1942م درسال قحطی بزرگ وپنج سال قبل ازاستقلال هندوستان ازسلطه­ی استعماری انگلیس، درشهر کلکته هند به دنیاآمد ودر سال 1959م از کالج کلکته باکسب درجه­ی ممتاز ورتبه­ی اول در رشته ادبیات بنگالی وانگلیسی فارغ التحصیل شد. ازاین نظر می­توان تحصیلات اورا ازبقایای سیاست­های آموزشی دوران استعمار به شمارآورد که درهندوستان ازدوران امپراتوری بریتانیا درقرن نوزدهم باقی مانده بود. اودر این سال، هند را برای کسب مدرک فوق لیسانس ترک کرد. وی بورسیه­ی کمبریج انگلستان را دریافت کرد وپس از پایان مدت بورسیه به آمریکا رفت وبه عنوان استاد در دانشگاه"آیووا" مشغول به کار شد وهمزمان به تکمیل پروژه دکتری خود بر روی آثارشاعر ایرلندی دبلیو،بی،ییتز(1939-1865)دردانشگاه کرنل درایالت نیویورک پرداخت(مورتون،1392،14و13).**

**اسپیواک در دهه­ی 1980م جذب مجموعه­ی"مطالعات فرودستان" شد وخود رایک"مارکسیست،فمنیست وساختارشکن" معرفی نموده وبه یک شخصیت برجسته درحوزه مطالعات پسااستعماری تبدیل شد.آثاراوعبارتنداز:در جهان­های دیگر:مقالاتی درخصوص سیاست­های فرهنگی(1987)،آیا فرودست می­تواند سخن بگوید؟(1988)،نقدپسااستعماری(1990)،نقدی بر عقل پسااستعماری(1999)و...(ذاکری،62،1392). "وی باپرداختن به زنان مستعمره­ای که به باوراو همواره نادیده گرفته شده­اند وصدایشان به گوش هیچکس نرسیده است، رویکردی همزمان فمنیستی وپسااستعماری رادنبال می­کند"(شاهمیری،140،1389). یعنی حکومت­هابه نیازهای واقعی زنان ومردان طبقات کارگر،کشاورزان وروستائیان پاسخ نمی­گویند ویا باحداقل پاسخ­ها،استثمار را ادامه می­دهند.**

**او بانگارش مقاله­ی"آیا فرودست می­تواند سخن بگوید؟"که ازمتون پایه­ای پسااستعماری به شمارمی­آید ومقدمه­اش برکتاب"درباره دستور زبان شناسی" اثر ژاک دریدا(مورتون،1392)،به فردی مطرح درنقد پسااستعماری ومطالعات فرودستان تبدیل شد.**

**اهمیت مطالعه­ی آثار گایاتری اسپیواک ازآن روست که کمتر روشنفکر معاصری را می­توان یافت که توانسته باشد متفکرانه بانظریه­ی انتقادی وفرهنگی معاصر سروکار داشته باشد ودرعین حال این دادوستد روشنفکرانه را درزمینه­ی مناسبات سیاسی هرروزه درباره­ی استعمارگرایی،پسااستعمارگرایی وتقسیم امروزین نیروی کار میان جهان پیشرفته وجهان سوم جای دهد(مورتون،1392)**

**اسپیواک نیز همچون سعیدوبابا تحلیل روابط استعماری را درکانون کارخود نهاده است، بااین تفاوت که درنوشته های اسپیواک عنصر جنسیت (www.isa.org.ir,97/2/18)نیز برجسته می شود**

**درنتیجه نگاه به شکلی اجمالی درباره چهره های برجسته ی پسااستعماری می توان گفت:که ادوارد سعید از نظریه های "میشل فوکو"تاثیر پذیرفته است که او خود تحت تاثیر پساساخت گرایی وهرمنوتیک وتبارشناسی است. ولی سعید دربرخی از گفته هایش باجزئی از آثاراو مخالف است واسپیواک نیز باخلاقیت قابل ملاحظه ای نظریه هایی باترکیبی از مارکسیسم، آلتوسری وواسازی دریدایی ارائه می دهد.وهومی بابا بیشتر برنشانه شناسی وبازنمایی که ازآرا ونظریه های مختص به محققان انگلستان است تاکید می کندواین مطلب نشان دهنده آن است که نقد پسااستعماری در شکل گیری اولیه نظریه های خود وامدار مکاتب دیگری ازنقد است.**

**2-5-1فرادست وفرودست**

**منتقدان پسااستعماری به دنبال مرکززدایی وجلب توجه افراد به صداهای حاشیه­ای هستند(شاهمیری،131،1389)تا امکان سخن گفتن رابه کسانی که درنتیجه سرکوب فرهنگی،سیاسی واقتصادی به حاشیه رانده شده­اند، فراهم نمایند.**

 **شاخه­ای ازنقد پسااستعماری موسوم به"مطالعات فرودستان"به انسان های درحاشیه ازجمله زنان می­پردازد ومعتقد است متون ادبی می­توانند به تریبونی برای احقاق حقوق ویا شنیده شدن صدای آنان تبدیل شوند.**

**مسئله­ی فرودست یافرد درجه دوم ازمحورهای مطالعات استعمارنو است که برای توصیف سطوح مختلف جامعه پسااستعماری کاربرد دارد(برتنس،244و245،1391)**

**"فرودست" درمعنای تحت اللفظی، یعنی کسی که مقامی پایین دارد ودر نظام مناسبات در رده­های پایین­تر سلسله مراتب جای می­گیرد. اسپیواک این اصطلاح را که ازاندیشه­های"آنتونیوگرامشی" برخاسته است، برای توصیف لایه­های پایین­تر جامعه­ی استعماری ویاپسااستعماری، یعنی افراد بی­خانمان، کشاورزان فقیر،کارگران روزمزدوزنان به کارمی­گیرد. بااین حال تمرکز اسپیواک به فرودست مؤنث است. ازنظر وی انکارزنان به دلیل فرهنگ استعماری وپدرسالاری مضاعف بوده است(اشکروفت .والاخرین،319،کریمی،15و16،1386)**

**مطالعات فرودستان برآن است ازخلال صفحات تاریخ نگاری نخبه­گرایانه، امکان سخن گفتن را برای مردم فراهم آورد(گاندی،10،1388). دغدغه­ی اصلی مطالعات فرودستان بازیابی صدا،ذهنیت وعاملیت فرودست می­باشد(ذوالفقاری ونجومیان،111،1389). اسپیواک مطالعات فمنیستی وپسااستعماری را درهم می­آمیزد تاتصویری روشن ازشخصیت زن ستمدیده­ی جهان سوم ارائه دهد. وی توجه مارا به راه­هایی جلب می­کند که به واسطه­ی آنها؛ استعمار وتعصبات جنسیتی دست به دست یکدیگر می­دهند تا برشکل­گیری فردیت زنانه سلطه داشته وصدای زن راخاموش کنند، اسپیواک درنظریاتش وازجمله درمقاله"بازنمایی ادبی فرودستان" ازمتن ادبی به عنوان جایگزینی برای بیان تاریخ زنان فرودست یاد می­کند(مورتون،90،1392)**

**2-5-1-1بازنمایی صدای زنان**

**اسپیواک قصددارد تادر پژوهش­های خود توجه مارا به سوی خیل عظیمی از استعمارشدگان بی­نام ونشان تاریخ جلب کند که یامجاز به رساندن صدای خود به گوش دیگران نبوده­اند ویا عاجز ازآن بوده­اند.**

**2-5-1-2بازنمایی عاملیت زنان**

**درکتاب"مفاهیم اصلی مطالعات پسااستعماری" چنین آمده است:"اصطلاح عاملیت اشاره به قدرت عمل ویا انجام عملی دارد واین اصطلاح در نظریه­ی معاصر، براین سؤال متکی است که آیاافراد می­توانند آزادانه وبا استقلال،عملی را انجام دهند ویا اعمال آنها به واسطه­ی یکی از معناهایی که هویت آن­هارا تشکیل می­دهد، تعیین می­شود"(اشکروفت والاخرین،54و55،2010).**

**2-5-1-3فعالیت اجتماعی واشتغال**

**"درگفتمان مسلط درتقابل های دوگانه­ی مرد/زن وبیرون/درون،مرد بابیرون وزن بادرون همذات پنداری می­شود.این درون وبیرون مفاهیمی نسبی­اند.این همبستگی معنادار بین مکان وجنسیت،باتقسیم کار پدرسالارانه همسواست(ساسانی،85و86،1391).**

**2-5-1-4واسازی ذهنیت رایج پیرامون زنان**

**براساس تعریف"دونالدهال"،"ذهنیت ازلحاظ معنایی ارتباط بسیار نزدیکی باواژه"هویت"دارد وبیشتر به جای آن استفاده می­شود؛منظور ازهویت،ویژگی­ها،عقاید وسرسپردگی­های ماست که درکوتاه یا بلندمدت به ماشخصیتی ثابت ویا نوعی شخصیت اجتماعی می­دهد. درحالی که ذهنیت به میزان فکر وخودآگاهی ما ازهویتمان اشاره می­کند"(رضایی،22،1389).**

**2-5-1-5فرودست جنسیتی**

**"اسپیواک مسأله­ی زنان جهان سومی وزنان کشورهای استعمارزده را ازدیگر زنان جدا می­داند.چراکه باوردارد این زنان دوبار استثمار وبه حاشیه رانده شده­اند؛یکبار به دست نظام پدرسالارخانواده وجامعه­ی خود ودیگربار ازسوی نیروی خارجی استعمار"(شاهمیری،140،1389).**

**2-5-2حاشیه ومرکز**

**اسپیواک هم­مانند دیگر روشنفکران مطرح معاصر چون ادواردسعید وهمی بابا مناسبات سنتی نقدادبی وفلسفه­ی آکادمیک رابا تمرکز برمتون فرهنگی مردمانی که اغلب توسط فرهنگ مسلط غرب به حاشیه رانده می­شوند، به چالش کشیده است. تازه مهاجران،طبقه­ی کارگر،زنان، وبردگان پسااستعماری از جمله­ی این افراد هستند.(مورتون،1392)**

**غرب همیشه به عنوان"مرکز"عمل می­کند وشرق یک"دیگری"حاشیه­ای است که صرفا ازطریق وجودش،مرکزیت وبرتری غرب را تایید می­کند.(سعید،1371)**

**فصل سوم: رمان**

**3-1رضوی عاشور**

**اين نويسنده فقيددرسال 1946م درحومه شهر قاهره متولد شد.مدرک زبان انگلیسی ومدرک کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی را دردانشگاه قاهره به دست آورد.(عاشور،2008،26-103)ودر سال 1977­م به ایالات متحده آمریکا سفر کرد ومدرک دکترای خودرا از دانشگاه ماساچوست در زمینه ادبیات آفریقایی-آمریکایی دریافت کرد.در دانشگاهی که به تحصیل پرداخته بود، دردانشکده­ی زبان وادبیات انگلیسی کارهای متعددی انجام داد، دردوران تحصیل وتدریسش تعدادی ازداستان­ها ودروسی را که نوشته بود، منتشرکرد.او به ادبیات مردم سیاه پوست اهتمام ویژه­ای داشت؛به نحوی که رساله­ی دکترای خودرا درهمین زمینه نوشت(عاشور،1983،1-9). در آمریکا باشاعر وادیب فلسطینی مرید البرغوثی ازدواج کرد. رفتار صمیمانه همسرش، احساس غربت درآمریکا را ازرضوی زدود وبا اشعارش، روح نشاط وسرزندگی دراو دمیده شد.(عاشور،2008،51-52) وهمچنین اورا به نوشتن ونشر آثارش تشویق وحمایت می­کرد،تاجایی که رضوی، سرور رمان عربی شد.وهمچنین مادر تمیم برغوثی(شاعر)است. حوادث ودرگیری­های سال 1981م درمصر برزندگی عاشور تاثیر گذاشت. هرچند بخاطر دیدگاه سیاسی­اش دستگیر نشد اما ازدانشگاه طرد شد که رضوی در رمان "فرج" بدان پرداخته است(عاشور،2013،198206).اولین کار پژوهشی او باعنوان"طریق الي خيمة الاخرى" نقدی برآثار غسان کنفانی است. فعالیت های پژوهشی او به دوزبان عربی وانگلیسی به چاپ رسیده است. اودر سال 1995م جایزه بهترین کتاب را به خود اختصاص داد وافزون برآن موفق به کسب جایزه­های مختلف ادبی شد. در نوامبر 2014م پس از سال­ها مبارزه بابیماری درقاهره چشم از دنیا فروبست وقلم روایت گری­اش را به زمین گذاشت. اما صدای روایتگری او برای همیشه در گوش اهل ادب طنین انداز است.**

 **وی آثار ادبی، روائی و نقدی متعددی را به رشته تحریر درآورده است.**

**این نویسنده مصری با ثلاثیة غرناطة(سه گانه گرانادا) یکی از شناخته شده ترین نویسندگان در جهان عرب است واز جمله نویسندگان عرب زبانی است که جلوه های نقد پسااستعماری در آثارش مشهوداست.(نقدوبررسی رمان ثلاثیة غرناطة،اثر رضوی عاشور ازمنظر خلاقیت های شخصیت پردازانه، خدیجه محمدی درخشش،دانشگاه رازی،سال98)**

**3-2آثار**

**رضوی عاشورآثارادبی متعددی را به رشته تحریر درآورده است. ازجمله این آثار می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: زندگی نامه(السیرة الذاتیة، الرحلة، الصرخة، أثقل من رضوی)،رمان وداستان کوتاه(حجر دافیء، خدیجه وسوسن، سراج{انقلاب یمن را پیش بینی کرده بود}، فرج، ثلاثیة غرناطة، الطنطوریة، قطعة من اوروبا) ونقد ادبی(الحداثة الممكنة، الطريق الى الخيمة الاخرى).**

 **ورمان"کامیون آبی" یکی دیگر ازآثار این نویسنده فقید می­باشد، موضوع آن درباره دختری به نام ندا که مادرش فرانسوی وپدرش یکی از فعالان سیاسی مصری است که وقایع تلخ وشیرین زندگی درقاهره را بیان می­کند.**

**وکتاب"سه­گانه گرانادا" داستان زندگی فرهنگ مخلوط درگرانادا جنوب اسپانیا است که قبل ازخروج اعراب ویهودیان درسال 1490 منتشرکرد وتوسط دانشگاه هاروارد ترجمه شد که یکی از 100 آثار ادبی عرب است وجایزه کتاب سال 1994 رادریافت کرد.**

**3-3 ثلاثیة غرناطة**

**ثلاثیة غرناطة، نام رمانی است درسه جلد، نام های این سه گانه:"غرناطة"،"مریمة"و"الرحیل" است واین رمان دارای شخصیت های متعدد اصلی وفرعی است که می توان آن را رمان شخصیت قلمداد کرد.**

**غرناطه تاسال1492 مقر سلطان نشین اندلس ومسلمانان قبل از فتوح اسلامی ویکی ازشهرهای توریستی اسپانیا بوده است وپس ازآن به عنوان شهری مهم درتاریخ اسلامی شهرت یافت.آخرین جایی بودکه ازدست مسلمانان خارج گردید وتاریخ متلاطمی راپشت سرگذاشته است.فرهنگ بالایی داشت ومرکز مهم علمی وفرهنگی-هنری اسلامی محسوب می گردید.و همچنین شهرغرناطه نقش مهمی درنهضت ترجمه به زبان لاتین وتجمع دانشمندان داشت.(قاسم طویر،دائرة المعارف اسلامی،1380)ومعماری آن یادگاری ازحضورعرب­های مسلمان دارد.**

**عنایت ویژه خلفا وامرامعروف اندلس به موسیقی وجذب موسیقی­دانان، نوازندگان وخوانندگان دربارخلافت شرقی درگسترش این نوع مراسم ورشدمحافل خوش گذرانی نقش داشت به طوری که شهری چون غرناطة محل موسیقی وخوانندگی بود(ابن قوطیه،پیشین،1385،78-80).**

**عمده ماجراهای آن در شهر گرانادای اسپانیا وشهرهای زیر مجموعه آن یعنی البیازین که محله قدیمی عربی شهربود،می گذرد،این رمان، روایتگر قصه عرب های مسلمان گرانادای اسپانیا است وهمچنین مشکلاتی که به هنگام تصرف گرانادا به دست مسیحیان برای عرب های مسلمان ساکن آن پیش می آید را به زیبایی به تصویر می کشد.**

**داستان این رمان درسال 1491م شروع شده ودرسال 1609م پایان می یابد. پایان رمان، سالی است که فرمان پادشاهی اسپانیا مبتنی براخراج مسلمانان ازاسپانیا صادرشد.رمان چیزی حدود100سال از زندگی یک خانواده را روایت می کند وازاین نظر شبیه رمان"صدسال تنهایی" شاهکار گابریل گارسیا مارکز است که به واسطه آن به جایزه نوبل ادبیات رسید.(نقدوبررسی رمان ثلاثیة غرناطة، اثر رضوی عاشور ازمنظر خلاقیت های شخصیت پردازانه، خدیجه محمدی درخشش، دانشگاه رازی، سال98)**

**با خوانش پسااستعماری هویت دررمان"ثلاثیة غرناطة" ومقایسه آن بادوران پیش از استعمار اندلس، می توان تأثیر فرهنگ مهاجم غرب را در شخصیت ها وبخصوص درزنان، وشکل گیری نوعی جدید از هویت مشاهده نمود. هویتی که نشان از تمایل به فراموش کردن هویت ملی، دینی وقومی ونزدیک شدن به هویت استعمارگر دارد.**

**خلاصه رمان**

**این رمان داستان زندگی مردم البیازین است که در شهری کوچک زندگی می­­کنند، درمورد خانواده­ابوجعفر که شغلشان صحافی وجلدگرفتن کتاب(قرآن)است،امنیت وآزادی که باروی کار آمدن حکومت جدید و باورود گشتالی­هاازبین می­رود،به گونه ای که در کوچه وخیابان دختران وزنان رامورد آزار قرار می­دادند و شکل زندگی،پوشش،شغل،زبان،دین وفرهنگ ساکنان آنجادستخوش تغییر می­شودطوری که حکومت جدید مردم را تحت فشار قرار می­داد که یاکیش وآیین مسیحی رابپذیرند،یاکوچ کنندویاتن به بردگی دهند. برخی مذبوحانه مقاومت کردندوبرخی بایادآوری عزت پیشین،دریغ وافسوس خوردندوبه ناچارپذیزای این فرهنگ جدیدشدند.**

**رضوی عاشور دراین روایت بعضی تفاصیل راکه قلب انسان ازسقوط تمدن به درد می­آید،برای ماشرح می­دهد.مارابازندگی باافرادخانواده ابوجعفر قرارمی­دهد،طوری که باگریه آنها،گریه می­کنیم یابرای هراتفاقی که درآن شهر می­افتدازممنوعیت،موانع وآزار واذیت جسمی ومعنوی خانواده­اش، وبرای هرجسدی که گناهشان مسلمان وعرب بودن بود،گریه می­کنیم. نویسنده ترس موجود دربین اهالی غرناطه را طوری بیان می­کندانگار که ماباآن ترس زندگی می­کنیم.**

**مردم گرانادا می­دانستند دشمنشان یک فرد عرب هست که آنهارا می­کشد، وهمچنین ارزش کتاب(قرآن) را به مانشان می­دهند طوری که حرصشان به کتاب بیشتراز حرصشان به زندگی­شان است.**

**کتاب­های زیادی را به آتش کشیدند ویا دزدیدند تایاد تمدن اسلامی به دست فرنگ بمیرد.طی سالهای طولانی حوادث زیاد وپی درپی برای ساکنان غرناطه که درتلاش برای دفاع ازتمدن،جانشان،دینشان وعربی بودنشان بودند،پیش آمد.**

**فصل چهارم**

**نقد پسااستعماری رمان ثلاثیة غرناطة**

**4-1 نقد پسااستعماری ثلاثیة غرناطة**

**دراین راستابراساس نظریات ودیدگاه­های نقدی سه نظریه­پرداز یادشده درمورد نقدپسااستعماری،رمان ثلاثیة غرناطه را مورد بررسی قرار می­دهیم؛وتغییراتی که دربطن شهرگرانادا وفرهنگ مردم البیازین بعداز تصرف توسط غربی­هاروی داد،بیان می­کنیم.**

**باتوجه به مسئله شرق شناسی؛گرانادا یک سرزمین عرب زبان و مسلمان بود که باورود نیروهای گشتالی و تصرف آن برتری خودرا ازدست داد ومثل گذشته آبادانی،رونق وقدرت زیادی نداشت.**

**براساس نظریه"من ودیگری"؛حکومت جدید(گشتالی­ها)که خودرا مالک وصاحب گرانادا وبهتراز اهالی آن­جا تصور می­کردند،مسیحیان اصیل متحدی هستند که فطنه­انگیزی می­کنندو باتحقیر می­گفتند"عرب­هانجس هستند"،"سگ موریسکی­اند"،همچنین معتقد بودند آن­ها شرور،دروغگو وفریب کارندو خباثت ویژگی بارز همه آن­ها است.وجود خودرا برآنها تحمیل می­کردند،زبان،دین وهویتشان راتغییر دادند،حتی مردم بیازین رامجبور به مهاجرت می­کردند، (خود)وساکنان گرانادا که ارجحیت ومالکیت سابق را ازدست دادند ودرحکم مهمان درآن شهربودند،درنقش(دیگری) ظاهر شدند.**

**خانه­های متروکه دربیازین که محل سکونت مردم معمولی بود،زیاد وعرب­ها قبل از مهاجرتشان ظروف­های پرازسکه،طلا وجواهراتی درآنجادفن کرده بودند.غربی­هایی که بیازین را تصرف کرده بودند ودرآن زندگی می­کردند،باوجود ویرانی خانه­های عرب­ها هنوزهم چشم به اموالشان داشتندو ازهرفرصتی که به دست می­آوردند آن­هارا تصاحب می­کردند.**

**بعضی ازافراد خانواده در بیازین غنائم پادشاه به حساب می­آمدند که همراه پادشاه محل سکونتشان راترک وبه سرزمین دیگری می­رفتند،مثل خانواده فضه که پدرش ازسوارکاران درجنگ بود؛به همراه آخرین پادشاه مسلمانان ازگرانادا رفت و مادربزرگ ومادرش ودایی­اش غنائم پادشاه شدند.**

**شغل اکثر مرمان آنجا،صحافی وجلدگرفتن کتاب(قرآن)بود،حکومت جدید که روی کارآمد اجازه این شغل رانداد وکتاب­های بی­شماری را به آتش کشیدند اما صحاف­ها ازقبل باخبرشده بودند وخیلی ازکتاب­ها رانجات دادند.حتی کتاب­هایی را درصندوق ها،اجوله وزنبیل­ها جاسازی کردند وپنهانی آن­هارا به غارها ومخفیگاه­ها بردند.بااین وجودمعیشت تنگ شد،وآن­هایی که مانده بودند،افرادی غمگین وتنگدست بودندکه نمی­توانستند کتاب جدیدی راصحافی کنند.**

**طبق نظریه­الهویة المهجنة واللغة،در گرانادا زبان وپوشش اصلی مردم عربی بود لذاحکومت جدید به کارگیری زبان عربی درنوشتار وگفتار درمراسم­ها وخانه­ها،حفظ القاب عربی،پوشش عربی،استفاده ازحمام­های عمومی،رقص وپایکوبی وهمه رسومات مربوط به عرب­هارا منع کرد.دیگر زمان دانشمندان،فقیهان وحتی نویسندگان نبود،زبان گشتالی ناگزیر زبان آینده شدوزبان عربی سرمایه سودمندی به حساب نمی­آمد. بازگذاشتن درخانه­ها درایام عید وروزهای پنجشنبه وجمعه ضمانتی جهت پایبندی مردم به کنارگذاشتن رسم ورسومات بود؛چون عرب­ها رسم داشتند دراین روزها برای ادای احترام درخانه بمانند وکسی رفت وآمد نکند ولی بازگذاشتن درخانه به معنای کنارگذاشتن این رسم وقبول فرهنگ دیگری است.به عبارتی بحران هویت فرهنگی،نوعی بی­آشیانگی به وجودمی­آورد که باعث می­شود عرب­های مسلمان تحت سلطه درخانه خود احساس راحتی ودرمنزل بودن رانداشته باشند،وآن­هارا به آواره­ای روانی تبدیل می­کند.**

**حتی گشتالی­ها،مردم بیازین وگرانادارا واداربه مسیحی شدن کردند،مسجدبیازین به کلیسای سان سلفادور تبدیل شد.به مدارس ومساجد هجوم می­بردند وکتابهایش راجمع می­کردند وبه جای نامعلومی می­بردند.**

**بیش ازصدنفراز بزرگان گرانادا رادستگیر ویاخانه­هارا به منظور جست­وجوی اسلحه تفتیش می­کردند که دراین بین بعضی عرب­ها به تعدادی ازسربازان وکارمندان دولتی حمله می­کردند.**

**دراین رمان بیان شده؛دربشرات انقلابی به رهبری محمدبن امیة پادشاه اندلس به پاشد،که بیش ازصدنفر رادر تاریکی­های زندان به قتل رساندند،خانه­هایشان را ویران،زنانشان رابیوه وکودکانشان را یتیم کردند.گشتالی­ها دوستی باعرب­هارا نمی­خواستندوهمیشه حرفشان این بودکه عرب­ها همچون"سگان وپست فطرت"هستند،اینگونه هویت وشخصیت آنهارا خدشه­دار می­کردند.**

**دولت بیم آن داشت که مردان بیازین موردحمایت شورشیان کوه­ها قرارگیرند،بنابراین تصمیم گرفت آنهارا باحکم تبعید ازگرانادا دورکند؛کسانی که بیش از14سال وکمتراز60سال سن داشتنداما کودکان کمتراز6سال که مادرشان عرب وپدرشان مسیحی بود اجازه ماندن داشتند وبالعکس اگرپدر عرب بود وهمسروفرزندانش غیرعرب،آنهارا مجبوربه ترک ومهاجرت می­کرد ویاکشیش اگردوسال متوالی باهیچ یک ازفرزندان عرب ارتباط نداشت،اجازه ماندن داشت.**

**طبق حکم مرسوم دارایی مهاجران متعلق به فئودال­ها بود وهرکس قصدپنهان کردن یاآتش زدن آن­ راداشت،تمام ساکنان منطقه بامرگ مجازات می­شدند.**

**به استناداخبار،درختان میوه،غلات،خرماوزیتون ازمحصولات معروف این منطقه هستند که به وفوریافت می­شوند.اندلس به دلیل برخورداری ازراه­های آبی وخشکی وامتیاز بهره­وری،تولید وتوزیع محصولات به دست آمده ازامکانات طبیعی وتولیدات انسانی به عنوان یکی ازمناطق سودآور وثروت­زا شناخته شده است.(ابن قوطیه،پیشین،1385،78-80)**

**امازمانی که گشتالی­ها گرانادارا محاصره کرده بودند،مردم درگرسنگی به سرمی­بردند،ذخایر کم شده بود وکشتارجمعی،آتش سوزی کشتزارها،کشتن چارپایان وویرانی روستاهارا درپی داشت.دیگرازآن آبادانی و وفور نعمت خبری نبود.**

**مساله بعد فرادست وفرودست؛طبق این نظریه زنان درجامعه­ی پسااستعماری اندلس هم به سبب نژادشان وهم قربانی ایدئولوژی مردسالارانه­ای می­شدندکه به سبب جنسیتشان حقیرشمرده می­شدندونقش وجایگاهی درجامعه نداشتند؛به گفته"مک کلینتاک" دردنیایی که زنان دوسوم کارآن راانجام می­دهند وده درصددرآمد دنیاراکسب می­کنند وصاحب کمتراز یک درصددارایی­های دنیاهستند،نوید"پسااستعمارگری حدیث آرزوهای به تعویق افتاده است".**

**درزمان پادشاهی گشتالی­ها،زنان،کودکان ونیزمردانی را ازروستاهای مجاور می­رباییدند وبه نام برده می­فروختند.(خریدوفروش آدم­ها رواج پیداکرد)**

**جوانان گشتالی به دختران وزنان دست درازی می­کردند ودیگر امنیت وآزادی نسبت به گذشته وجودنداشت.**

 **فصل پنجم**

 **نتیجه گیری و فهرست منابع و مآخذ**

**نتیجه­گیری:**

**1-براساس آنچه که شرح داده شد،نگرش"خود ودیگری" در رمان ثلاثیة غرناطه بیانگراین است که حکومت جدید که ساکن ومالک گرانادا شدند؛مسیحیان سلطه­جو وقدرتمندی بودندکه توانستندبرمردم گرانادا وبیازین چیره شوند وهرعقیده،سنت وقوانینی داشتندرا برآن­ها تحمیل کردند ودرجایگاه "خود"قرارگرفتند.عرب­های مسلمانی که بومیان گرانادابودند باروی کار آمدن حکومت جدید نقش وجایگاهشان کم­رنگ شدودیگر نتوانستند مثل سابق باقدرت درشهرخود زندگی آزادانه­ای داشته باشند بنابراین باازدست رفتن استقلال،هویت وشخصیتشان درنقش"دیگری"جای گرفتند.**

**2-بانظربه نقدفمنیستی؛زنان درجامعه اندلس زندگی آزادانه وجایگاه ارزشمندی داشتند,طوری که جنس زن درنقش مادرخانواده یاهمسر احترام خودراداشت ویا گاهی زنان بیرون ازخانه هم کار می­کردند اماباآمدن فرهنگ بیگانه­ی غرب وقوانین تازه زنان بخاطرجنسیتشان موردتحقیر وآزارواذیت قرارگرفتند؛تاجایی که حتی به آن­هاتجاوز می­شد ویا به عنوان برده گرفته می­شدند.**

**3-نقدپسااستعماری دراین رمان نشان می­دهد که عرب­های مسلمان بعداز مستعمره شدن در وطن خود،احساس غربت وآوارگی پیداکردند.مسلمان بودن وعرب بودنشان یک دشمن برای آن­هاشد طوری که مسیحیان تازه وارد آن­هارا مجبور به تغییردین،زبان،فرهنگ وهویت کردند.این بحران هویت اهالی گرانادارا سخت درمضیقه گذاشت؛آنهایی که شرایط جدیدرا می­پذیرفتند،درشهروخانه خود می­ماندنداماباناراحتی وتنگدستی وبی­ارزشی اماآنهایی که مقاومت می­کردند وبایادآوری ارزش واحترام وجایگاه بالای خود درگذشته سعی درحفظ هویت وفرهنگ خود داشتند،وادار به مهاجرت وترک خانه­هایشان می­شدند حتی اموالشان راتاجایی که می­توانستند پنهانی باخودمی­بردند چون حکومت جدیدعلاوه­بر اینکه خودرا صاحب سرزمینشان می­دانست،مالک دارایی­های آن­هاهم بود.**

**درنتیجه گرانادا وبیازین رفته رفته محل زندگی مسیحیان بافرهنگ وآداب ورسوم جدید وجایگاهشان پررنگ ترشد وباقدرت بیشتری پیش رفتند؛تاجایی که درآن ازحکومت قبلی وعرب بودن و مسلمان بودن نشانه­ای نبود.**

 **منابع و مآخذ**

**1\_آشوری،داریوش(1394). دانشنامه سیاسی:فرهنگ اصطلاحات ومکتب های سیاسی.چاپ بیست وچهارم.تهران:نشر مروارید**

**2\_ابن خلدون،عبدالرحمن بن محمد(1988). دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشان الاکبر(تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحادة، ط الثانیة بيروت:دارالفکر**

**3\_ابن قوطیه،ابوبکر محمدبن عمر،تاریخ فتح اندلس، تصحیح ابراهیم آبیاری، ترجمه حمیدرضاشیخی، چاپ دوم،مشهد:آستان قدس رضوی،1378**

**4\_ارجینی،حسین(1389).استعمار فرانو، مجله ی معرفت، شماره150**

**5\_اشکروفت،بیل ودیگران،(2010)،دراسات مابعدالکولونیالیةالمفاهیم الرئيسية،مترجمان:احمدالروبی،أيمن حلمى،عاطف عثمان،القاهرة:المرکز القومی للترجمة**

**6\_الرویلی،میجان،البازعی،سعد،(2002)،دلیل الناقدالادبی،المرکز الثقافی العربی،الدارالبیضاء\_المغرب**

**7-الیوت،ترنر وترنر برایان(1390)،برداشت­هایی درنظریه اجتماعی معاصر،ترجمه فرهنگ ارشاد،تهران،جامعه شناسان،چاپ اول.**

**8-برتنس،یوهانس(1391).مبانی نظریه ادبی،ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چ3،تهران:ماهی.**

**9-تایسن،لیس(1387).نظریه های نقدادبی معاصر، ترجمه ی مازیارحسین زاده وفاطمه حسینی.تهران:نشرنگاه امروز**

**10-تفرشی مطلق،لیلا(1389). مطالعات پسا استعماری در ادبیات مهاجرت، فصلنامه ی تخصصی علوم سیاسی، شماره دهم.**

**11-توکلی،مهران(1385). استعمار،استعمارگری،استعمارزدایی،جهان سوم.چاپ اول.تهران:نشرنی.68**

**12-دالمایر،فرد(1384).راه های بدیل:فراسوی شرق شناسی وغرب شناسی، ترجمه فاطمه صادقی ونرگس تاجیک،چاپ اول،نشر پرسش**

**13-دومة،خیری محمدعبدالحمید(2010).عدوی الرحیل:موسم الهجرة الی الشمال ونظریه"مابعدالاستعمار"،عمان:دارأزمنة للنشروالتوزیع**

**14-دهکردی،فرزانه،جلال ودیگران(1391).مطالعات پسااستعماری، تهران، دانشگاه امام صادق**

**15-ذاکری،آرمان(1392)،چشم­انداز اندیشه،درضرورت طرح وسنجش مطالعات پسااستعماری،چشم­انداز ایران،صص59-64.**

**16-ذوالفقاری،غلامعباس وامیرعلی نجومیان(1389)،درآمدی برمطالعات فرودستان،فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ،دوره پنجم،شماره17،صص110-125.**

**17-رضایی،اعظم وسیدمحمد مرندی(1389)،سوبژکتیویته آمریکایی­های آفریقایی­تبار در رمان محبوب اثر تونی موریسن،پژوهش ادبیات معاصر جهان،شماره59،صص21-41.**

**18-ساسانی،فرهاد(1391)،نشانه­شناسی مکان،مجموعه مقالات نقدهای ادبی هنری،تهران،سخن،چاپ اول.**

**19-سپهوند،حاجیعلی(1393).پسا\_استعمار یا پسا\_مدرن؟ همراه با نقد آخرین بازمانده ی موهیکن اثر فنیمور کوپر؛چاپ اول، تهران:انتشارات نارنجستان کتاب.**

**20-سعید،ادوارد(1386). شرق شناسی، ترجمه: لطفعلی خنجی، تهران:امیرکبیر.**

**21-سعید،ادوارد(1392).نقش روشنفکر،ترجمه:حمید عضدانلو**

**22-شاهمیری،آزاده(1389).نظریه ونقدپسااستعماری.تهران:علم**

**23-شیخی،علیرضا(1399)،التهجین فی الروایة الجزائریة المعاصرة علی ضوء نظریة هومی بابا(روایة"کیف ترضع من الذئبة دون أن تعضك"لعمارة لخوص أنموذجا)،شماره37،دانشگاه آزاداسلامی کرج**

**24-شیرزادی،رضا،(1388)،مطالعات پسااستعماری؛نقدوارزیابی دیدگاه های فرانتس فانون،ادوارد سعیدوهومی بابا،فصلنامه مطالعات www.sid.irسیاسی،5،برگرفته از**

**25-طویر،قاسم:دائرة المعارف اسلامی،ذیل واژه اندلس،ج10،زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی،1380.**

**26-عاشور؛رضوی،(2001م)،ثلاثیة غرناطة،القاهرة:دارالشروق**

**27-عضدانلو،حمید(1383).ادوارد سعید،(تهران:دفتر پژوهش های فرهنگی).**

**28-فانون،فرانتس(1353). پوست سیاه و صورتک های سفید،ترجمه ی محمد امین کاردان، تهران:خوارزمی.**

**http://anthropology.ir29-فکوهی،ناصر.یادی از ادوارد سعید درسایت:**

**30- کریمی،جلیل(1386)،مقدمه­ای برمطالعات پسااستعماری،فصلنامه زریبار،سال یازدهم،شماره63،بهار1386.**

**31- گاندی،لیلا(1388)،پسااستعمارگرایی،ترجمه:مریم عالم­زاده وهمایون کاکاسلطانی،تهران،پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی.**

**32-گرین،کیت و جیل لبیهان(1383).درسنامه ی نظریه و نقدادبی،ویراسته دکتر حسین پاینده. تهران:نشر روزنگار.**

**33-گیلبرت،بارمور(1388)."نظریه ی عجیب آقای روشنفکر:تاملی برنقد پسااستعماری هومی بابا"، ترجمه پریسا صادقیه،روزنامه ایران،سال پانزدهم،شماره4243.**

**34-محمدی درخشش،خدیجه ودیگران،(1398)، نقد وبررسی رمان ثلاثیة غرناطة، اثر رضوی عاشور از منظر خلاقیت های شخصیت پردازانه،دو فصلنامه علمی نقدادب معاصر عربی، دانشگاه رازی**

**35-مصباح یزدی،محمدتقی(1380).تهاجم فرهنگی،تهران،موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.**

**36-مورتون،استفان(1392).گایاتری چاکراورتی اسپیواک،ترجمه نجمه قابلی، تهران:نشربیدگل.**

**37-ورزنده،امید وسیدرضا ابراهیمی(1391)."مقایسه تطبیقی شکل گیری هویت تراملی زن شرقی مهاجر درآثار جومپا لاهیری ومهرنوش مزارعی از دیدگاه هومی بابا"؛ فصلنامه زبان وادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج،شماره11.**

**38-یزدی میمندی،مریم(1387).الادیب السودانی،الطیب صالح،دراسة في أدبه القصصى،ترجمه قصه دوحه ود حامدالی الفارسیة،تهران،دانشگاه علامه طباطبایی،دانشکده ادبیات فارسی.**

**39-Bhabha,H.(1994).The Location of culture.London:Routledge.**

**40-Corr,Sheila,”Revisiting Orientalism”, History Today. London: Jun 2008. Vol. 58.**

**41-Derrida,Jacques,Positions,trans.Alan Bass(London:The Athlone Press,1987).**

**42-Dhar,Tej N.”Interviews With Edward Said”, MELUS, Los Angeles: Spring 2006.**

**43-Huggan,Graham,(Not) Reading Orientalism, Research in African Literatures, Bloomington: Fall 2005.**

**44-Wood,Michael, EDWARD SAID, proceedings of the American Philosophical\_Society, Philadelphia: Mar 2006.**